

عقیده الطحاویہ

در بیان عقیدہ اهل سنت و جماعت

امام ابو جعفر طحاوی

متوفای سال ۳۲۱ هـ ق

برگرداننده: محمد عمر جويا

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی بینات

Bayyinat.org

ترجمه حاضر از روی متن عربی که توسط انتشارات « دار ابن حزم » در سال ۱۴۱۶ هـ ق در بیروت، لبنان به نشر رسیده ترجمه و تهیه شده است. همچنان با ترجمه انگلیسی متن از شیخ جبریل فؤاد حداد مطابقت داده شده است. پیشگفتار و زندگینامه امام طحاوی در آغاز این کتاب به قلم شیخ حداد است.

زندگینامه و احوال امام ابو جعفر طحاوی:

امام ابو جعفر طحاوی (۲۳۹-۳۲۱ هـ ق) را میتوان گفت که از عقیده اشعری ها و ماتریدی ها، از هر دو، نمایندگی میکند، خصوصاً از ماتریدی ها چون وی پیرو مذهب حنفی بود. کتاب او در عقاید اسلامی که بنام « عقیده الطحاویه » مشهور است، آراء و عقاید همه اهل سنت و جماعت را بگونه واحد بیان داشته است، و از دیر زمانی بحیث معروفترین و معتبرترین مرجع عقاید اسلامی شناخته میشود.

امام ابو جعفر احمد ابن محمد الازدی المصری، مشهور به امام طحاوی، از جمله بزرگترین علمای اسلام در حدیث و فقه میباشد. او در زمانی زندگی میکرد که شاگردان مستقیم و غیر مستقیم هر چهار امام فقه میزیستند و تدریس می نمودند. این دوره عمده ترین دوره علم فقه و حدیث بود، و امام طحاوی از نزد همه علمای بزرگ آن وقت علم فرا گرفت. بدرالدین عینی میگوید زمانیکه امام احمد وفات نمود، طحاوی ۱۲ ساله بود؛ زمانیکه بخاری وفات کرد، او ۲۷ ساله بود؛ زمانیکه مسلم از دنیا رفت، او ۳۲ سال داشت؛ زمانیکه ابن ماجه وفات کرد، او ۴۴ سال داشت؛ زمانیکه ابو داوود وفات یافت، او ۴۶ ساله بود؛ زمانیکه ترمذی وفات نمود، او ۵۰ سال داشت؛ و زمانیکه نسایی وفات کرد، او ۷۴ ساله بود. امام کوثری هم این موضوع را یادآور میشود، و بر علاوه آن، توافق نظر علما را بیان میکند که گفته اند طحاوی هر دو علم حدیث و فقه را در خود به حد کمال رسانده بود. این اجماع علما، بر علاوه دیگران، عینی و ذهبی را نیز شامل است. یگانه کسیکه از این میان بیرون می ماند ابن تیمیه است، که گفته بود طحاوی در علم حدیث وارد نیست. این گفته او توسط شاگرد خود او - یعنی ابن کثیر - رد میگردد که در کتاب « البدایة والنهایة » در مورد طحاوی می نویسد: « او از جمله معتبرترین راویان است، با اطمینان تمام، و از جمله کسانیست که تعداد زیادی از احادیث را حفظ داشت. » کوثری این سخن ابن تیمیه را « یکی دیگر از گمان زنی های بی مورد او » میخواند، و میگوید: « هیچ کسی دانش و اطلاع داشتن طحاوی را در مورد احادیث ضعیف انکار کرده نمیتواند، بجز کسیکه ضعف ها و نواقص خودش علاجی نداشته باشد، و خداوند ما را از چنان حالتی در پناه خود نگهدارد. »

طحاوی نخست تحصیلات خود را نزد مامای خود، اسماعیل ابن یحیی المزنی، که از جمله شاگردان پیشین امام شافعی بود، آغاز کرد. اما بعداً فریفته آثار امام ابو حنیفه شد. زیرا استاد و مامای خود را همواره مشاهده می نمود که بخاطر حل مسائل مغلق فقهی به کتب علمای حنفی مراجعه می نمود، و از آثار و نوشته های دو شاگرد معروف امام ابو حنیفه، هر یک محمد ابن حسن شیبانی و ابو یوسف، که فقه حنفی را تدوین کرده بودند، استفاده میکرد. این باعث شد که به مطالعه آثار حنفی پردازد، و در نهایت به مذهب حنفی گرائید.

امروز امام طحاوی نه تنها بحیث یکی از پیروان مهم مذهب حنفی به شمار می آید، بلکه بخاطر دانش وسیع او و توانایی بلند او در تحلیل مسائل، به یکی از علمای بزرگ حنفی مبدل گشته است. آثار معروف او، همچون « شرح المعانی الآثار » و « مشکل الآثار »، در وسعت و عمق مباحث از اهمیت خاصی برخوردار میباشند و برای مدتهای درازی برای تدریس به طلبای فقهی بحیث کتب اساسی مورد استفاده قرار میگرفتند.

امام طحاوی در حقیقت در تمامی عرصه ها عالم مجتهد بود، و با فقه هر چهار مذهب آشنایی کامل داشت، چنانکه ابن عبدالبر و کوثری این موضوع را بیان کرده اند و نیز چنانکه از روی کتاب خود او به نام « اختلاف الفقها » که فقه هر چهار مذهب را بگونه مقایسوی بیان نموده معلوم میشود.

کتاب « العقیده » او، در حالیکه کوتاه و مختصر است، اثر اساسی برای همه دوره‌هاست، که موضوعاتی را گرد آورده که باید هر مسلمان آنها را بداند و به آنها باور داشته باشد و آنها را درست بفهمد. نکات عقیدوی که در این کتاب گنجانیده شده از توافق و اجماع اصحاب کرام، تابعین و همه علمای بزرگ اسلام، چون هر چهار امام و علمای پیرو آنها، برخوردار میباشند، زیرا از نصوص اولیه دین یعنی قرآن و احادیث صحیح برگرفته شده اند. این اثر دلایلی که در قرآن و حدیث برای بیان عقیده درست اسلامی آمده و همچنان دلایلی که برای رد نظریات فرقه های منحرف شده از اهل سنت مطرح شده، همه را جمع آوری نموده است.

در رابطه با فرقه‌هایی که در این کتاب از آنها ذکر شده، آشنایی با تاریخ اسلام تا زمان امام طحاوی در فهم این کتاب کمک زیاد می کند. تذکرات کم و بیش پوشیده درباره فرقه هایی چون معتزله، جهمییه، کرامیه، قدریه، و جبریه در این کتاب به چشم می خورد. همچنان اشاراتی به بعضی آراء و نظریات که از راه اهل سنت منحرف محسوب میشوند نیز رفته است. همچنان، در مورد مناقشه‌ای که در زمان مأمون به میان آمده بود که گویا قرآن مخلوق است تذکر واضح در این کتاب رفته است.

در حالیکه موضوعات عقیدوی که در این کتاب آمده است به همه دوره‌ها ارتباط میگیرد، دانستن پیشینه تاریخی بعضی موضوعات در فهم و درک آنها کمک میکند، و بنابراین خوبتر خواهد بود اگر با کمک شخصی دانا و آگاه در موضوعات تاریخی و مسائل فکری مذاهب متذکره به این کتاب پرداخته شود. در حالیکه قصد از این کتاب همان بوده که خواننده را در فهم و درک جزئیات عقیده اسلامی کمک رساند، امیدوار هستیم که ترجمه متن کامل عقیده الطحاویه – که ما آنرا بحیث عقیده اهل سنت و جماعت می پنداریم – به خوانندگان گرامی مفید و سودمند تمام گردد. استدعا داریم تا خداوند به ما فهم درست از ایمان عطا نماید، و تا ما را در زمره کسانی شامل گرداند که پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را ناجیه خطاب نموده است.

شیخ جبریل فؤاد حداد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان)

علامه حجة الاسلام ابوجعفر وراق طحاوی، در مصر، رَحِمَهُ اللهُ (خداوند بر او رحمت کناد)، گفت:

این بیان عقیده اهل سنت و جماعت است، مطابق به مذهب فقهای دین، ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی، ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، و ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی، رضایت خداوند بر همه آنها باد؛ و آنچه ایشان در رابطه به اصول دین اعتقاد داشتند و ایمان ایشان به پروردگار جهانیان.

ما درباره توحید خداوند، با آنکه باورمند به توفیق خدای تعالی هستیم، میگوئیم که:

۱. خداوند یکتاست، برای او شریکی نیست.
۲. هیچ چیزی او را مانند نیست.
۳. هیچ چیزی او را عاجز [و درمانده] نمی کند.
۴. هیچ معبودی جز او نیست.
۵. او قدیم است بدون ابتدا، جاویدان است بدون انتها.
۶. هیچگاهی فنا نمی گردد، و هیچگاهی به پایان نمی رسد.
۷. هیچ کاری [و چیزی] بدون اراده او شده [و بوده] نمی تواند.
۸. هیچ اندیشه‌ای او را پنداشته نمی تواند، و هیچ فهمی او را درک کرده نمی تواند.
۹. به هیچ یک از مخلوقات همانند نیست.
۱۰. زنده است و هرگز نمی میرد، بخود پاینده است و هرگز نمی خُسد.
۱۱. آفریننده است، بدون اینکه [به آفرینش] نیازی داشته باشد؛ روزی دهنده است، بدون اینکه او را زحمتی باشد.
۱۲. می میراند، بدون ترس؛ باز دوباره زنده میگرداند، بدون دشواری.
۱۳. او از قدیم، پیش از آفرینش، با صفات خود بوده است.
۱۴. به هستی درآوردن مخلوقات چیزی بر صفاتش نیفزود که پیش از آن وجود نداشت.
۱۵. همینگونه که او از ازل با صفاتش بوده است، پس همانگونه برای همیشه خواهد بود.

۱۶. نه چنانست که بعد از آفریدن خلق بحیث « آفریدگار » نامیده شود، و نه هم چنانست که پس از پدید آوردن مخلوقات بحیث « پدید آورنده » نامیده شود.
۱۷. [بلکه] او پروردگار بود حتی زمانیکه چیزی برای پروریدن هم نبود، و او آفریدگار بود حتی زمانیکه چیزی هنوز آفریده هم نشده بود.
۱۸. همینگونه که او زنده کننده مرده است بعد از آنکه او را [برای بار نخست] زنده گردانیده بود، و مستحق این نام است پیش از زنده گردانیدن آنها، پس همانگونه او مستحق نام آفریدگار است پیش از آفریدن آنها.
۱۹. این از برای آنست که او بر همه چیز تواناست، و همه چیز نزد او نیازمند است، و همه کارها برای او آسان است، و او احتیاج به هیچ چیزی ندارد. لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ « هیچ چیز [شبيه و] همانند او نیست، و اوست شنوا (و) بینا. ^۱ »
۲۰. او خلق را با علم خود آفرید.
۲۱. و تقدیر را برای ایشان مقدر گردانید.
۲۲. ایشانرا با اجل [و مرگ] سردچار ساخت.
۲۳. هیچ چیزی از آنها بر وی پنهان نبود، پیش از آنکه آنها را بیافریند. و میدانست همه آنچه را انجام خواهند داد، پیش از آنکه آنها را بیافریند.
۲۴. آنها را به فرمانبرداری امر کرد، و از گناه منع نمود.
۲۵. همه کارها به تقدیر و خواست او انجام میشود، و خواست او تحقق یافتنیست.
۲۶. مردم اراده نمیکند جز آنچه را او خواسته باشد. آنچه را او برای ایشان اراده می کند، انجام میگردد، و آنچه را اراده نمیکند انجام نمی یابد.
۲۷. هرکه را خواهد هدایت میکند، و از او نگهبانی میکند و او را در عافیت نگه میدارد از فضل خویش. و هرکه را خواهد گمراه میسازد، و او را در خواری [و بی یآوری] فرو میگذارد و در ابتلا می اندازد از عدل خویش.
۲۸. همه مردمان به اراده او روبرو استند، بین فضل و عدل او.
۲۹. او برتر است از آنکه دشمنانی یا همتایانی داشته باشد.
۳۰. هیچ کسی قضا [و اراده] او را برگشته نمی تواند، یا فرمان او را پس انداخته نمی تواند، یا بر کار او چیره شده نمی تواند.

^۱ سورة الشوری: ۱۱

۳۱. ما به همه اینها ایمان داریم، و باور داریم که بیگمان همه چیزها از جانب خداوند است.
۳۲. [و باور داریم که] محمد بنده برگزیده اوست، و نبی پسندیده او، و پیامبر مورد خشنودی اوست.
۳۳. و اینکه او خاتم پیامبران است، و امام پرهیزگاران، و سردار پیغمبران، و حبیب پروردگار عالمیان است.
۳۴. هرگونه دعوی پیامبری بعد از او گمراهی است و فریب.
۳۵. و اوست که به کافه جن و آدمی، به حق و هدایت، و با نور و روشنایی، فرستاده شده است.
۳۶. بیگمان قرآن کلام خداوند است. از او بگونه گفتار بلا کیف (یعنی بدون کیفیت) آمد. او اینرا بر پیامبر خود بگونه وحی فرستاد. مؤمنان این را به راستی قبول دارند، و باور دارند که این به حقیقتش کلام خدای تعالی است.
۳۷. قرآن مانند کلام مردمان مخلوق نیست.
۳۸. هرکه اینرا بشنود و بگوید که کلام بشر است، کافر میشود. خدای تعالی او را میترساند، و اخطار میدهد، و به آتش دوزخ او را وعده میدهد، چنانکه او تعالی میگوید: سَأُصَلِّيه سَقَرَ « بزودی او را به دوزخ می افکنیم.^۲
- « زمانیکه خداوند کسی را که میگوید اِنْ هَذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ « این چیزی جز کلام بشر نیست^۳ » به آتش دوزخ وعده میدهد، ما میدانیم و باور داریم که این گفتار خالق بشر است، و به گفتار بشر نمی ماند.
۳۹. هرکسیکه خداوند را به خصوصایت بشر صفت کند، کافر میشود. پس هرآنکس که به این [حقیقت] پی برد، از گفتن سخنانی که کافران به زبان می آورند اجتناب می ورزد، و میداند که او تعالی، در صفاتش، همانند بشر نیست.
۴۰. دیدار کردن جنتیان خدای تعالی را حق است، بدون اینکه [دید ایشان] احاطت [کامل] داشته باشد یا چگونگی دیدن ایشان معلوم باشد. چنانکه کتاب پروردگار ما این را بیان نموده که: **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاطِرَةٌ**
- ﴿۲۲﴾ اِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾** « در آنروز بسا روها که شاداب و تر و تازه اند. [و] بسوی پروردگار خود نظاره کنان اند.^۴ » و تفسیر این آیت را خدای تعالی خودش میداند و [منظورش همان است که] اراده نموده.
۴۱. هرآنچه در این مورد در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است، چنان است که او بیان داشته و معنای آن همانست که منظور او بوده. ما در این موضوع تعمق نمی ورزیم تا با پندار خود آنرا تأویل کنیم، و نه هم به طبع خود بر آن گمانه زنی میکنیم.

^۲ سورة المدثر: ۲۶

^۳ سورة المدثر: ۲۵

^۴ سورة القيامة: ۲۲-۲۳

۴۲. هیچ کسی در دین خود به سلامت نمی باشد تا آنکه به خدای عزوجل و به پیامبر او صلی الله علیه وسلم کاملاً گردن نهد، و [حکم] آنچه را که علم آن بر وی واضح نیست به شخصی واگذار کند که بر آن عالم است.
۴۳. قدم انسان در اسلام تا آنوقت ثابت نمی باشد، تا آنکه بر تسلیم شدن و گردن نهادن استوار باشد.
۴۴. شخصی که خواهان فراگرفتن علمی باشد که از توانایی دانش او بالاتر باشد، و فهم [و عقل] او به تسلیم شدن قانع نشده باشد، درخواهد یافت که این مرامش وی را از توحید پاک، معرفت روشن و ایمان درست در حجاب قرار میدهد. پس او بین کفر و ایمان، بین تصدیق و تکذیب، و بین اقرار و انکار متردد [و سرگردان] می ماند. همیشه با وسوسه روبرو بوده و شک کننده می باشد؛ نه مؤمن تصدیق کننده خواهد بود و نه هم منکر تکذیب کننده.
۴۵. ایمان به دیدار خداوند در بهشت در آن حالتی درست گفته نمی شود که شخص طوریکه در گمان اش درست آید به آن ایمان داشته باشد یا نظر به فهم خود آنرا تأویل کند. زیرا تأویل دیدار خداوند یا تأویل هرآنچه که به ربوبیت او تعالی برمیگردد، همان است که شخص از تأویل کردن آن خودداری ورزد و [به هرآنچه منظور خداوند بوده است] تسلیم شود. و این است دین مسلمانان.
۴۶. هرآنکه خویشتن را از نفی [صفات خدای تعالی] و تشبیه [ذات او به چیز دیگری] باز ندارد، [از راه راست] لغزیده است و به تنزیه [و پاکی] خداوند درنرسیده است.
۴۷. زیرا پروردگار ما، جل جلاله، موصوف به صفات وحدانیت است و ستوده به ستایش یگانگی، و هیچ یک از آفریدگان در هیچ صفتی و امری بسان او نیست.
۴۸. او برتر است از آنکه حد و نهایی داشته باشد، یا اینکه رکنی یا عضوی یا ابزاری داشته باشد. و نه هم او در شش جهت بندان است چنانکه سایر مخلوقات در بند اند.
۴۹. معراج حق است، و [همچنان] زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از مسجد حرام به مسجد اقصی برده شد. او با جسم خودش، در حالیکه بیدار بود، به طرف آسمان بلند کرده شد، و به هر مقامیکه خداوند خواسته بود برده شد. خدای تعالی به او برتری داد، چنانکه خواسته بود، و به او وحی فرستاد آنچه را وحی کرده بود، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى « دل [او] آنچه را دید هرگز دروغ نگفت. ^۵ » خداوند بر او درود فرستاد و در دنیا و آخرت به او سلامتی بخشید.

^۵ سورة النجم: ۱۱

۵۰. « حوض » که خدای تعالی به پیامبر ارزانی نموده، تا [در روز قیامت] تشنگی امتش را [بوسیله آن] فرونشاند، حق است.
۵۱. شفاعت، که [برای مسلمانان] در نظر گرفته شده است، حق است، چنانکه در احادیث آمده است.
۵۲. پیمان استواری را که خداوند از آدم و فرزندان او گرفت حق است.
۵۳. خدای تعالی از ازل میدانست که [دقیقاً] چه تعدادی به بهشت در می‌آیند و چه تعدادی به دوزخ در می‌آیند؛ همه را یکجا [میدانست]. نه در این رقم زیادتی رخ میدهد و نه هم کمی.
۵۴. و همچنین است افعال بندگان؛ که خدای تعالی [دقیقاً] میدانست که چه کرداری از آنها رخ میدهد.
۵۵. [دست یافتن] هرکس به همان کاری آسان گردانیده میشود که برای آن آفریده شده است.
۵۶. « الأعمال بالخوائیم^۶ » یعنی اعمال انسان خاتمه^۶ او را رقم میزند.
۵۷. نیکبخت از قضای خدای تعالی نیکبخت است، و بدبخت از قضای خدای تعالی بدبخت است.
۵۸. اصل « قدر » سِر خدای تعالی است در خلقت او. به هیچ یک از فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده علم آن داده نشده است.
۵۹. تعمق و کاوش در آن بجز گمراهی و نومیدی و سرکشی چیزی دیگری به بار نمی آورد. پس پرهیزید و بر حذر باشید از تفحص و تفکر بسیار در آن و از راه دادن وسوسه به دل، زیرا خدای تعالی علم قدر را از آدمیان دور داشته است، و آنها را از فراگرفتن آن باز داشته است، چنانکه خداوند متعال در کتاب خود می فرماید: لَا يُسْئَلُ عَمَّا يُفَعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ « [او تعالی] از آنچه میکند پرسیده نمیشود، ولی ایشان [اند که] بازخواست میشوند.^۷ » پس هرآنکه می پرسد که « چرا خداوند چنین کرد؟ » برخلاف حکم قرآن عمل کرد، و آنکس که برخلاف حکم قرآن برود، از جمله کافران است.
۶۰. پس این [مقدار که گفته آمد] جمله آنست که دوستان خدای تعالی با قلب های منور باید بدانند، و این درجه کسانی است که از علمی استوار برخوردار اند.^۸
۶۱. و اما علم دو نوع است: علمی که به خلق قابل دسترس است، و علمی که از خلق پوشیده است. انکار کردن از علم قابل دسترس کفر است، و دعوا کردن از علم پوشیده [نیز] کفر است. ایمان جز به پذیرفتن علم قابل دسترس و ترک علم پوشیده استوار نمی شود.

^۶ این عبارت در چندین حدیث در صحیح بخاری، سنن ترمذی و سنن احمد آمده است.

^۷ سورة الأنبياء: ۲۳

^۸ اشاره به: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران، آیت ۷ و سورة النساء، آیت ۱۶۲)

۶۲. ما به لوح و قلم و به همه آنچه در آن نوشته شده است ایمان داریم.
۶۳. اگر چنان شود که همه آفریدگان گرد هم آیند تا چیزی را که خداوند بودن آن را نوشته است از بین ببرند، بر آن قادر نمی گردند. و اگر گرد هم آیند تا چیزی را که خدای تعالی بودن آنرا ننوشته است به میان آورند، [نیز] قادر نمی شوند. قلم بر نوشتن همه آنچه تا روز قیامت رخ میدهد خشک گردید.^۹
۶۴. چیزی که برای بنده نوشته نشده باشد، هیچگاهی آنرا بدست نمی آورد. و چیزیکه برای او نوشته شده باشد، هیچگاهی آنرا از دست نمیدهد.
۶۵. بر بنده لازم است که بداند خدای تعالی هرآنچه را که در خلقت او رخ دادنی است پیش از پیش میداند، و او همه آنها را با تقدیری استوار و پابرجا مقدر نموده است. هیچ یک از مخلوقاتش در آسمانها و زمین نیست که آنچه را که خداوند مقدر ساخته نقض سازد، یا بر آن بیفزاید، یا آنرا پاک سازد، یا آنرا تغییر دهد، یا آنرا به گونه‌ای کم یا زیاد سازد.
۶۶. این از جمله اساسات ایمان و اصول معرفت است، و اعتراف به توحید خدای تعالی و ربوبیت اوست. چنانکه او تعالی در کتاب خود میفرماید: وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا « و هر چیز را آفرید، و آنرا دقیقاً اندازه گیری کرد.^{۱۰} » و همچنان: وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا « و حکم خداوندی تقدیری است که مقرر شده است.^{۱۱} »
۶۷. پس وای بر آن شخص که با خدای تعالی درباره تقدیر او جدل کند، و با قلب بیمار خود در آن به کاویدن بپردازد. [در واقع،] او از روی گمان خود مبادرت به تفحص درباره غیب می نماید، درحالیکه آن سرریست از وی پوشیده. و او سرانجام به گنهکاری تبدیل میشود که جز دروغگویی چاره‌ای ندارد.
۶۸. عرش و کرسی حق اند.
۶۹. او تعالی از عرش و هرآنچه زیر آن است بی نیاز است.
۷۰. او به همه چیزها و هرآنچه بالای آن^{۱۲} است، احاطه دارد. و آنچه را آفریده است از احاطه کردن او تعالی عاجز اند.

^۹ یعنی کوچکترین چیزی هم از نوشته شدن در لوح باز نمانده است.

^{۱۰} سورة الفرقان: ۲

^{۱۱} سورة الاحزاب: ۳۸

^{۱۲} اشاره به عرش است.

۷۱. ما با ایمان، تصدیق و تسلیمی کامل میگوئیم که خداوند ابراهیم علیه السلام را دوست برگزیده خود گرفت و با موسی علیه السلام مستقیماً حرف زد.
۷۲. ما به فرشتگان، انبیاء و کتابهای فرستاده شده به پیامبران ایمان داریم، و گواهی میدهیم که همه آنها بر [طریقه] حق آشکار بودند.
۷۳. ما اهل قبله خود را مسلمان و مؤمن می نامیم، تا زمانیکه آنچه را پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده قبول داشته باشند و هرآنچه را که او به ما گفته است و در مورد آن خبر داده است تصدیق کنند.
۷۴. ما در مورد خداوند به گفتار بیهوده مُنْهَمِک نمی شویم، و درباره دین خداوند بحثی را اجازه نمی دهیم.
۷۵. درباره قرآن جدل نمی ورزیم، و گواهی میدهیم که آن کلام پروردگار جهانیان است، و روح الامین با آن یکجا پائین آمد، و آنرا به سردار پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم آموخت.
۷۶. و آن کلام خدای تعالی است، و کلام هیچ یک از آفریدگان با آن برابر نیست. و نمی گوئیم که [قرآن] خلق شده است.
۷۷. ما بر خلاف جماعتِ مسلمین عمل نمی کنیم.
۷۸. ما هیچ یک از اهل قبله خود را بخاطر گناهی که انجام داده است کافر نمی شماریم، تا آنوقت که آن گناه را حلال بنامد.
۷۹. و نمی گوئیم که گناه به شخصی که ایمان داشته باشد زیان ندارد.
۸۰. آرزو داریم که خداوند نیکویی کنندگان را از جمله مؤمنین ببخشد و ایشان را به رحمت خود به بهشت داخل سازد. اما نمی توانیم بر این کاملاً اطمینان داشته باشیم، و نمی توانیم گواهی دهیم که [حتماً] به جنت داخل میشوند. ما برای اهل گناه [از جمله مؤمنین] آمرزش می طلبیم، و با آنکه برای آنها ترس داریم، در مورد ایشان نا امید نیستیم.
۸۱. اطمینان و نا امیدی، هردو، شخص را از اسلام بیرون می سازد، ولی راه حق برای اهل قبله بین این هردو است.
۸۲. بنده از ایمان بیرون نمی رود تا آنکه از چیزیکه وی را به ایمان داخل ساخت منکر گردد.
۸۳. ایمان عبارت از اقرار کردن به زبان و تصدیق داشتن به دل است.
۸۴. همه آنچه که خداوند در قرآن فرستاده است، و هرآنچه که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در شریعت و در بیان [قرآن و اسلام] ثابت گردیده است به جملگی حق اند.

۸۵. ایمان همه یکی است، و مؤمنان در اصل ایمان با هم برابر اند. و اما برتری در بین ایشان به نسبت ترس و پرهیزگاری، جنگ با خواهشات [نفسانی]، و ملازمت بر آنچه که بیشتر مورد خشنودی خداوند است میباشد.
۸۶. مؤمنان همه دوستانِ خدایِ رحمن اند، و بهترین ایشان نزد خداوند فرمانبردارترین ایشان است و کسانی که قرآن را بهترین پیروی کنندگان اند.
۸۷. ایمان عبارت از ایمان داشتن به خداوند، به فرشتگان وی، به کتابهای وی، به پیامبران وی، به روز آخرت، و به اینکه [قضا و] قدر - به شمول خیر آن و شر آن، و شیرینی ها و تلخی های آن - از جانب خدای تعالی است.
۸۸. ما به همه اینها ایمان آورده ایم، و میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم، و تمامی آنچه که آنها آورده اند قبول داریم.
۸۹. آنانیکه از امت محمد صلی الله علیه وسلم در گناهان کبیره دچار بوده اند به دوزخ در می آیند، اما در آنجا برای همیشه نمی مانند در صورتیکه در حالی بمیرند که به وحدانیت خداوند ایمان داشته باشند - با آنکه اگر توبه هم نکرده باشند - و با خداوند بحیث کسانی روبرو گردند که او را می شناسند و به او ایمان داشته اند.
- [بخشیدن] آنها به خواست و حکم او تعالی است. اگر خداوند بخواهد، آنها را از روی فضل خود می بخشد و عفو میکند، چنانکه در کتاب خود ذکر کرده است: وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ « و جز این [شرک، هر گناهی را] برای هر کسیکه بخواهد می آمرزد. ^{۱۳} » و اگر بخواهد، آنها را از روی عدل خود در آتش دوزخ عذاب می دهد، و سپس به رحمت خود و از روی شفاعتِ اهل طاعت آنها را از آنجا بیرون می کند و به بهشت روان میکند.
۹۰. و این از برای آنست که خدای تعالی کارساز اهل معرفت است، و آنها را در هر دو جهان به سرنوشتی دچار نمی سازد که منکرین به آن دچار خواهند شد، آنانکه از هدایت او نومید شده اند و یاری خداوند را نصیب نشده اند.
۹۱. بار خدایا! تو کارساز اسلام و اهل آن هستی! ما را تا روزیکه با تو روبرو میشویم بر اسلام استوار بدار!
۹۲. ما موافق استیم که پشت هر فردی از اهل قبله، چه نیکوکار باشد چه بدکار، نماز بخوانیم، و چون بمیرند بر ای شان نماز جنازه ادا کنیم.

^{۱۳} سورة النساء: ۴۸

۹۳. ما هیچ کدام از ایشان را بهشتی یا دوزخی نمیگوئیم، و بر هیچ یک از ایشان گواهی بر کفر، شرک یا نفاق نمی دهیم، تا زمانیکه ایشان اینها را [به وضاحت] از خویشان نمایان سازند. و رازهای شان را به خدای تعالی میگذاریم.
۹۴. ما موافق نیستیم که کسی از امت محمد صلی الله علیه وسلم کشته شود، الا اینکه کشتن آن [در شریعت] واجب شده باشد.
۹۵. ما قبول نداریم که در مقابل امام خویش یا صاحبان امور خویش به قیام برخیزیم، حتی اگر دادگر هم نباشند، و نه هم به ایشان دعای بد میکنیم، و نه هم از فرمانبرداری ایشان سر باز میزنیم. ما باور داریم که فرمانبرداری از ایشان از جمله فرمانبرداری از خدای عزوجل است، که لازمیست. [اما] تا در صورتیکه ایشان ما را به گناه امر نکنند. برای هدایت راستین شان دعا میکنیم و [بخاطر کارهای ناشایسته شان] برای شان آمرزش میخواهیم.
۹۶. ما پیرو سنت و جماعت استیم، و از پراکندگی، مخالفت ورزیدن و فرقه‌گرایی اجتناب می ورزیم.
۹۷. ما مردم عادل و امانتکار را دوست داریم، و با مردم ستمکار و خیانت پیشه بغض [و دشمنی] داریم.
۹۸. در صورتیکه درباره چیزی دانش درست نداشته باشیم، میگوئیم که « خداوند بهتر میداند. »
۹۹. ما توافق داریم که مسح کردن بر موزه [بخاطر وضو]، چه در سفر یا غیر از آن، درست است، چنانکه در حدیث آمده است.
۱۰۰. [حکم] حج و جهاد به قیادت اولی الامر (یعنی صاحب امور) مسلمانان، چه نیکوکار باشد یا بدکار، تا فرا رسیدن روز آخرت [بر مسلمانان] جاریست. هیچ چیزی [حکم] آنها را باطل یا نقض نمیکند.
۱۰۱. ما به [فرشتگان] کرام الکتابین ایمان داریم. زیرا خداوند آنها را بر ما نگهبان گماشته است.
۱۰۲. ما به مَلَكِ الْمَوْتِ (یا فرشته مرگ) ایمان داریم، آنکه برای قبض روح جهانیان موکل شده است.
۱۰۳. ما به عذاب قبر برای کسانی که مستحق آن استند ایمان داریم، و همچنان به سوال [و جواب] منکر و نکیر در قبر، که از پروردگار شخص، دین وی و پیامبر وی می پرسند؛ چنانکه در احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و [در روایات] اصحاب کرام آمده است.
۱۰۴. قبر، یا باغیست از باغهای جنت، یا گودالیست از چاه های دوزخ.
۱۰۵. ما به زنده شدن پس از مرگ، به جزای اعمال در روز قیامت، به نمودار شدن افعال و کردار، به شمار و حساب، به خواندن کتاب، به ثواب و عقاب، به پل صراط و به میزان و ترازو ایمان داریم.
۱۰۶. بهشت و دوزخ آفریده خداوند اند که هیچگاهی فنا نمیشوند و به پایان نمیرسند.

۱۰۷. خدای تعالی بهشت و دوزخ را پیش از دیگر مخلوقات آفرید، و سپس اهل آن دو را خلق کرد. هر که را خواهد به بهشت می‌برد از فضل او، و هر که را خواهد به دوزخ می‌برد از عدل او.
۱۰۸. هر کی مطابق به آنچه که برایش فرصت داده شده عمل میکند، و بسوی همانجا باز میگردد که برای آن آفریده شده است.
۱۰۹. خیر و شر هر دو بر بندگان مقدر شده اند.
۱۱۰. استطاعت،^{۱۴} از لحاظ توفیق الهی [که به بنده داده میشود] و بوقوع پیوستن فعل را حتمی میسازد، به مخلوق (یعنی بنده) نسبت داده نمی‌شود، و [در این مفهوم] استطاعت با فعل یکجاست. اما استطاعت به مفهوم داشتن صحت و توانایی لازم، برخوردار بودن از جایگاهی [که بتوان به آن عمل دست یافت]، و در دست داشتن اسباب لازم، پیش از فعل [در وجود بنده] موجود می‌باشد، و همین نوع استطاعت مورد خطاب شریعت است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا « خداوند هیچ کسی را [به کاری] مکلف نمی‌سازد مگر به اندازه توان او.^{۱۵} »
۱۱۱. افعال [و کردار] بندگان از جانب خداوند خلق گردیده و توسط بندگان کسب میشوند.
۱۱۲. خدای تعالی ایشان را مکلف نمی‌سازد مگر به اندازه توان آنها، و ایشان تنها توان آن کاری را دارند که خداوند آنها را برای آن مکلف ساخته است. و همین معنای « لا حول ولا قوة إلا بالله (نیست ما را توانایی و نیست ما را قدرتی جز خداوند) » است. همچنان میگوئیم که: کسی را وسیله‌ای و توانایی نیست که بتواند از سرکشی خداوند فرار کند، جز به کمک وی؛ و نه هم کسی را توانایی است که طاعت او را بجا آرد و بر آن استوار کار باشد، جز اینکه خداوند توفیق دهد.
۱۱۳. همه [کارها] به خواست او تعالی، و به علم او، و به قضا و قدر (یعنی اراده و تقدیر) او صورت میگیرد.
۱۱۴. خواست او بر همه خواستها غالب است، و قضای او بر همه حیلها [و چاره سنجی‌ها] غالب است.
۱۱۵. او آنچه را خواهد انجام میدهد، و او هیچگاهی ستمگر نیست.
۱۱۶. پاک است او از هرگونه بدی و تباهی، و منزّه است از هرگونه عیب و زشتی، لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ « [او تعالی] از آنچه میکند پرسیده نمیشود، ولی ایشان [اند که] بازخواست میشوند.^{۱۶} »

^{۱۴} توانایی که خداوند در وجود بنده خلق میکند تا عملی را بنده به اختیار خود انجام دهد.

^{۱۵} سورة البقرة: ۲۸۶

^{۱۶} سورة الأنبياء: ۲۳

۱۱۷. در دعاء و صدقات زندگان برای مردگان منفعت است.
۱۱۸. خدای تعالی دعاءها را اجابت میکند و نیازمندی ها را برآورده میسازد.
۱۱۹. او بر همه چیز تملک^{۱۷} دارد، و [قطعاً] هیچ چیزی نیست که بر او تعالی تملک داشته باشد.
۱۲۰. هیچ چیزی از خدای تعالی، حتی برای یک چشم بهم زدن هم، بی نیاز بوده نمی تواند. و هرکسی که می پندارد که از خدای تعالی برای [یک لحظه ای چون] چشم بهم زدن بی نیاز بوده می تواند، پس کفر ورزیده و از جمله آن مردمی میگردد که بسوی تباهی رفته اند.
۱۲۱. خداوند خشمگین و خشنود میشود، اما نه چون سایر مخلوقات.
۱۲۲. ما اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را دوست داریم، اما در دوستی خود به هیچ یک از آنها از حد در نمی گذریم، و نه هم کدام یک از آنها را از خود نمی دانیم. ما با کسانی که با اصحاب دشمنی دارند یا کسانی که از ایشان به نیکویی یاد نمی کنند، کین و نفرت داریم. ما از آنها جز به نیکویی یاد نمی کنیم. دوستی آنها بخشی از دین و ایمان و نیکوکاری است، و کینه به آنها کفر و نفاق و گمراهی است.
۱۲۳. ما تصدیق میداریم که خلافت پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نخست به ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت، که برتری و پیشی او را بر همه امت ثابت میسازد؛ سپس به عمر بن خطاب رضی الله عنه، سپس به عثمان رضی الله عنه، و سپس به علی بن ابی طالب رضی الله عنه انتقال یافت. و همینها خلفای راشدین^{۱۸} و پیشوایان هدایت یافته بودند.
۱۲۴. ما گواهی میدهیم که ده تنی را که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نام برد و به بهشت نوید داده شدند، به بهشت رونده هستند، چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم - که سخن او حق است - گواهی داد. و آن ده تن عبارت اند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف، و ابوعبیده بن جراح که به امین امت مشهور بود، رضی الله عنهم اجمعین.
۱۲۵. هرکسی که از اصحاب کرام و ازواج مطهره و اولادگان پیامبر صلی الله علیه وسلم - که همه ایشان از هرگونه زشتی ها پاک بودند - به نیکویی یاد کند، از نفاق برکنار است.
۱۲۶. علمای سلف، هم از اولین دوره و هم از تابعین که بعد از آنها آمدند - از جمله: اهل خیر، راویان حدیث، فقها، و اهل نظر^{۱۹} - از ایشان باید به نیکی یاد گردد. و هرکه از آنها به بدی یاد کند، بر راه راست نبود.

^{۱۷} تصرف و توانایی و حاکمیت

^{۱۸} راشدین یعنی کسانی که بر راه راست بودند.

^{۱۹} اهل نظر به کسانی گفته میشود که به تفکر و تفحص به مسائل و به بحث و مناظره می پردازند.

۱۲۷. ما هیچ یکی از اولیاء را بر هیچ یک از انبیاء علیه السلام برتری نمی دهیم، بلکه می گوئیم: یک تن از انبیاء برتر است از جمله اولیاء.
۱۲۸. ما به آنچه از کرامات اولیاء میدانیم و به حکایات صحیح که در روایات ثقه بما رسیده ایمان داریم.
۱۲۹. ما با علایم قیامت ایمان داریم، به خروج دجال و پائین آمدن عیسی پسر مریم علیه السلام از آسمان، و ایمان داریم به برآمدن آفتاب از جانب مغرب، و به خروج جانوری از زمین (یعنی دابة الارض).
۱۳۰. ما گفتار فال‌بین‌ها و منجمان را قبول نداریم.
۱۳۱. ما دعوی کسانی را که برخلاف کتاب و سنت و اجماع امت حرف میزنند قبول نداریم.
۱۳۲. ما باور داریم که با جماعت مسلمین بودن راه درست و صواب است، و فرقه‌گرایی منحرف شدن از راه راست و [رفتن بسوی] عذاب است.
۱۳۳. دین خداوند در زمین و آسمان تنها یکی است، و آن دین اسلام است. خدای تعالی می فرماید: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ «حقا که دین در نزد خداوند اسلام است»^{۲۰} و همچنان: وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا «و اسلام را برای شما [بِحیث] دین برگزیدم»^{۲۱}
۱۳۴. اسلام میان افراط و تفریط (یعنی زیاده روی و کوتاهی)، میان تشبیه و تعطیل^{۲۲}، میان جبر و اختیار، و میان اطمینان و نومیدی قرار دارد.

پس اینست دین ما و اعتقاد [و باور] ما، هم ظاهری و هم باطنی. و ما خود را - در پیشگاه خداوند - و می‌رهانیم از هرکسی که خلاف آنچه شرح و بیان کردیم باشد.

از خداوند می خواهیم که ما را بر ایمان استوار نگه دارد، و عمر ما را با ایمان خاتمه دهد، و ما را از خواهشات گوناگون و نظریات متفرقه و مذاهب مردود همچون مُشَبَّهه، مُعْتَزَله، جَهْمِیه، جبریه، قدریه و سایر فرقه‌ها که برخلاف سنت و جماعت میروند و با گمراهی یکجا شده اند در پناه خود نگه دارد. ما از آنها بیزار می جوئیم، و ایشان به نظر ما به گمراهی و تباهی روان اند. از خداوند می طلبیم که ما را [از هرگونه خطا] در پناه خود نگهدارد و توفیق [کردار نیک] را به ما ارزانی فرماید.

^{۲۰} سورة آل عمران: ۱۹

^{۲۱} سورة المائدة: ۳

^{۲۲} تعطیل: نفی صفات خداوند